

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث قبلی: ملاحظه فرمودید که در بحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که اولاً در کلمات بزرگان مسلم گرفته شده که در ملاقی خود ملاقی یکی از اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد این مطلب صحیحی نیست. اینطور نیست که بعد از حصول ملاقات دو علم اجمالی داشته باشیم یا به تعبیر مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) سه علم اجمالی داشته باشیم. علم اجمالی ما در وجود نجاست بین همان ملاقا و آن طرف دیگر است، علم اجمالی دومی محقق نمی‌شود که بگوئیم حالا يك علم اجمالی داریم که بین ملاقی و طرف دیگر یا اینکه بگوئیم يك علم اجمالی داریم که يك طرفش ملاقی و ملاقاست و آن طرفش طرف دیگر است. این علم اجمالی در اینجا همان علم اجمالی اول است منتهی می‌خواهیم ببینیم که این ملاقی که از اول مفروض این است که خودش خارج از اطراف علم اجمالی است، یعنی بعد الملاقات هم می‌گوییم هنوز علم اجمالی داریم وجود نجاست یا در ملاقاست و یا در آن شیء دیگر. این را خیلی خوب دقت بفرمایید.

ببینید اگر يك اماره‌ای بر نجاست يك شیئی قائم شود، بی‌نهایتی آمد گفت این شیء نجس است، اینجا مسلم ملاقات با این شیئی سبب نجاست ملاقی هم می‌شود بدون هیچ تردیدی، یا اگر علم تفصیلی به نجاست يك شیء داشته باشیم ملاقی با آن شیء مسلم نجس می‌شود و در اینجا تردیدی نیست. منتهی فرض این است که نجاست ملاقی در همین دو مورد است، یعنی در جایی که علم تفصیلی داریم یا در جایی که بی‌نهایت قائم شده است. ما دلیلی نداریم بر اینکه ملاقی با چیزی که نمی‌دانیم نجس است اما روی احتیاط عقل می‌گوید باید از آن اجتناب کنی، نجس باشد. ما دلیلی که بگوید اگر يك چیزی ملاقات کرد با چیزی که نجاستش معلوم نیست اما چون طرف علم اجمالی است این معلوم الاجتناب است و وجوب اجتناب از او مسلم است، بگوئیم ملاقی با چیزی که وجوب اجتناب دارد نجس است! اصلاً چنین دلیلی نداریم. و بعبارة أخرى تأمل در همین مطلب که آن مقداری که دلیل دلالت بر نجاست ملاقی دارد در جایی است که آن ملاقا یا تفصیلاً نجس باشد و یا يك اماره‌ی شرعیه برایش قائم شده باشد، همین کفایت می‌کند در اینکه ما بگوئیم ملاقی وجوب اجتناب ندارد در تمام صورتی که بزرگان در این بحث مطرح می‌کنند.

پس اگر ما در این دو مطلب دقت کنیم زود به نتیجه می‌رسیم؛ 1) ملاقی طرف علم اجمالی قرار نمی‌گیرد. علم اجمالی اول این بود که یا ملاقا نجس است یا طرف دیگر، و بواسطه ملاقات يك علم اجمالی دیگر درست نمی‌شود، هنوز هم می‌گوئیم طرف علم اجمالی آن ملاقا و طرف دیگرش است. بنابراین بیائیم از اول بگوئیم این طرف قرار نمی‌گیرد، چون مرحوم نائینی، مرحوم آقای خوئی و جمع دیگری از بزرگان قبول می‌کنند که این طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد منتهی در صددند که اثبات کنند که این علم اجمالی مؤثر نیست، این علم اجمالی منجز نیست. ما چرا بیائیم از اول این را بپذیریم تا بعد بگوئیم که این مؤثر یا منجز نیست. الآن هم که يك شیئی با این ملاقا ملاقات کرده می‌گوئیم شما طرف علم اجمالی‌تان چیست وجداناً، می‌گوئیم ملاقا و طرف دیگرش است، یا آن نجس است و یا این طرف دیگر. این هم ملاقی با او است. کما اینکه حالا اگر در آن واحد دو ملاقی با دو

طرف باشد، نمی‌گویند طرف علم اجمالی شد چهار تا! باز هم طرف علم اجمالی همان دو تاست. البته این روشن است که اگر واقعاً ملاقا نجس باشد نجاست در ملاقی آمده، اگر نباشد نیست! اما ملاقی طرف علم اجمالی نیست. الآن من نمی‌گویم که من علم اجمالی دارم یا ملاقی نجس است یا آن طرف دیگر. علم اجمالی همان فرض اول و یا ملاقا یا طرف دیگر است.

حالا این ملاقی را ما می‌گوییم به یکی از اطراف علم اجمالی خورده که آن وجوب اجتناب دارد، می‌گوئیم در باب ملاقات آن مقداری که دلیل داریم نجاست ملاقی با معلوم تفصیلی است یا با چیزی که اماره تفصیلاً بر نجاستش قائم شده، ما دلیل نداریم که ملاقی با چیزی که معلوم الاجتناب است - یعنی واجب الاجتناب است - بگوئیم ملاقی با واجب الاجتناب هم نجس می‌شود.

بنابراین باید بیائیم از اساس ببینیم که آیا واقعاً ملاقی عرفاً و واقعاً از اطراف علم اجمالی است؟ ما هر چه دقت می‌کنیم می‌بینیم این روشن نیست که ملاقی خودش از اطراف علم اجمالی باشد، اگر ملاقی از اطراف علم اجمالی باشد باید بگوئیم اجتناب از ملاقی هم لازم است. اگر ملاقی از اطراف علم اجمالی نباشد وجهی برای وجوب اجتناب ندارد.

نکته‌ی اصلی بحث که به نظر من از آن غفلت شده همین است که می‌گوئیم شما در بحث نجاست می‌گوئید ملاقی نجس است، سؤالمان این است که ملاقی با چه چیز نجس است؟ سه فرض داریم؛ (1) ملاقی با آنکه تفصیلاً می‌دانیم نجس است. علم تفصیلی داریم این شیء نجس است و اگر دست ما به آن خورد دستان نجس می‌شود. (2) ملاقی با آنکه بیّنه بر نجاست آن قائم شده، اگر بیّنه قائم شد بر اینکه این آب نجس است دست من هم به او خورد دست من هم نجس می‌شود. (3) ملاقی با چیزی که فقط وجوب اجتناب دارد. شما وقتی ادله‌ی ملاقی را می‌بینی، ادله ملاقی می‌گوید این شق هم نجس است؟ ادله‌ی ملاقی که دلالتی ندارد. ادله‌ی ملاقی می‌گوید ملاقی با چیزی که واجب الاجتناب است واجب الاجتناب نیست، فقط باقی می‌ماند بگوئیم از راه اینکه این طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد می‌خواهیم وارد شویم، بگوئیم این ملاقی خودش یکی از اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد و ما همین را منکریم، می‌گوئیم چرا می‌گوئید این ملاقی از اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد، اصلاً این ملاقی ما طرف علم اجمالی نیست.

در این مثال مرحوم آقای خوئی - البته در آن نظری که در دوره سابق فرموده بودند - يك شيئي روز شنبه نجس شده و در روز یکشنبه شیئی با او ملاقات کرده، روز دوشنبه من علم اجمالی پیدا کردم که آن شیء روز شنبه با يك چیز دیگر برخورد کرده و علم اجمالی پیدا کردم یکی از این دو تا نجس بوده! اصلاً اینجا شیء روز یکشنبه طرف علم اجمالی نیست، چرا این را بگوئیم که این طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد؟

صورت سوم - ملاقات پیش از علم اجمالی اما علم به ملاقات پس از علم اجمالی حاصل شود

در مسئله سوم يك فرضي است تقريباً بين مسئله اول و دوم؛ و آن این است که ملاقات واقعاً حاصل می‌شود، واقعاً در عالم خارج ملاقات بوده. بعد از ملاقات علم اجمالی است به اینکه یا ملاقا نجس است یا آن شیء دیگر. بعد از علم اجمالی علم به ملاقات حاصل می‌شود. تا حالا صورت اولی این بود که ما اول علم اجمالی داریم، بعد از علم اجمالی ملاقات و علم به ملاقات حاصل می‌شود، می‌گوئیم علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است، فردا دست ما به یکی از این دو تا خورد، این صورت اولی بود. صورت ثانیه این بود که يك شیء نجسی هست و ملاقاتی هم هست و بعد از اینها علم اجمالی به نجاست ملاقا به آن طرف دیگر است، اما در این شق سوم می‌گوئیم ملاقات واقعیه هست، اما ما فعلاً از آن خبر نداریم. علم اجمالی باید پیدا کنیم به نجاست ملاقا و طرف دیگر، بعد از علم اجمالی علم به ملاقات پیدا می‌کنیم.

تا اینجا مثلاً مثل مرحوم آقای خوئی قدس سره یا برخی از بزرگان دیگر هم همینطور، اینجا در صورت اول گفتند ملاقی وجوب اجتناب ندارد. صورت ثانیه را با اینکه دو فرض برایش ذکر کردند، گفتند وجوب اجتناب دارد. حالا بحث این است که این صورت ثالثه آیا حکم صورت اولی را دارد؟ بگوئیم چون ملاقات واقعا قبل از علم اجمالی بوده پس اینجا اجتناب از ملاقی لازم نیست یا اینکه بگوئیم حکم صورت ثانیه را دارد، بگوئیم چون علم به ملاقات بعد از علم اجمالی بوده، پس اجتناب واجب است، کدام يك از اینها را بگوئیم؟ این صورت مسئله.

اینجا در کتاب مصباح الاصول مرحوم آقای خوئی قدس سره می‌فرمایند ما در دوره‌ی سابق گفتیم این صورت ثالثه حکم صورت ثانیه را دارد و وجوب اجتناب دارد. دلیلشان چیست؟ می‌فرمایند «لأنَّ العلم الاجمالي بحدوثه وإن كان متعلقاً بنجاسة الملاقا أو الطرف الآخر إلا أنه بعد العلم بالملاقات ينقلب إلى العلم بالنجاسة الملاقي أو الملاقا أو الطرف الآخر» می‌فرمایند درست است شما علم اجمالی دارید بعد از علم اجمالی علم به ملاقات پیدا می‌کند، اما بعد از این علم به ملاقات آن علم اجمالی اول شما انقلاب پیدا می‌کند به يك علم اجمالی دیگر. يك طرفش می‌شود ملاقا و ملاقی، يك طرفش می‌شود طرف دیگر. و تنجّز و تنجیز دائر مدار این علم دوم است، یعنی آن علم اجمالی اول انقلاب پیدا می‌کند و کنار می‌رود، این علم اجمالی دوم منجّز است و باید از همه اطرافش اجتناب شود، می‌فرمایند این را ما در دوره سابق گفتیم. اما در این دوره نظرشان عوض شده و قائل به عدم وجوب اجتناب شدند.

باز همان تحلیلی که در صورت ثانیه در بحث گذشته از ایشان ذکر کردیم، اینجا اشاره می‌کنند و می‌فرمایند آنچه که ملاک برای تنجیز است علم به نجاست است و نه وجود واقعی نجاست. ملاقات سابق بر علم اجمالی است، درست است. اما این ملاقاتی که سابق بر علم اجمالی است اثر برایش مترتب نمی‌شود، ملاقات واقعی اثری برایش مترتب نمی‌شود، آنچه اثر برایش مترتب می‌شود از حیث تنجیز و تنجّز علم به ملاقات است. آن وقت فرض اینجا این است که شما اوّل علم اجمالی پیدا کردید یا ملاقا نجس است و یا طرف دیگر، اینجا دو تا اصالة الطهارة جاری می‌شود، تعارض و تساقط می‌کنند، تکلیف در این دو تا منجّز می‌شود. حالا بعد از این شما يك علم به ملاقات پیدا کردید، علم پیدا کردید که قبل از علم اجمالی شما این ملاقی با این ملاقا با هم ملاقات پیدا کرده، می‌فرماید چون اینجا تکلیف در يك طرف منجّز شده بوده یعنی ملاقا، دیگر نسبت به آن ملاقی، الآن بگوئیم علم پیدا می‌کنیم یا ملاقی و ملاقا نجس است یا طرف دیگر! چیزی که قبلاً منجز شده بوده دیگر منجّز نمی‌شود، لذا در مورد ملاقی رجوع به اصالة الطهارة می‌کنیم و حکم می‌کنیم به اینکه ملاقی پاک است.

پس نظر ایشان این شد که آنجایی که ملاقات واقعاً بوده، يك. دو: بعد از او علم اجمالی به نجاسة الملاقا و طرفی پیدا می‌شود. سه: بعد از این علم اجمالی علم به ملاقات حاصل می‌شود که قبل از علم اجمالی يك چیزی با آن ملاقا ملاقی پیدا کرده و نجس شده، اجتناب از این ملاقی واجب نیست، یعنی رأی نهایی‌شان این می‌شود که این هم ملحق به همان صورت اولی است. آن وقت اینجا ایشان تذکری می‌دهند که اگر کسی سؤال کند که چرا در دوره‌ی سابق این را گفتید در این دوره این را گفتید، فرقی چي شده؟

ایشان می‌فرماید ما در دوره سابق مسئله را روی انقلاب علم اجمالی مطرح کردیم، یعنی گفتیم علم اجمالی اوّل انقلاب پیدا می‌کند به يك علم اجمالی دوم و روی مسئله‌ی تبدّل و انقلاب همان نظر سابق درست است، یعنی اجتناب از ملاقی واجب می‌شود و يك مثالی هم اینجا می‌زنند که شما اگر علم اجمالی دارید یا قبا نجس است یا پیراهن‌تان، بعد علم اجمالی اوّل عوض شود و بگوئید نه یا قبا نجس است یا عبا! اینجا باید بر طبق علم اجمالی دوم، علم اجمالی اول کنار می‌رود. می‌فرمایند اگر مسئله‌ی تبدّل باشد به این معناست که باید طبق علم اجمالی دوم عمل کنیم، اما در ما نحن فيه مسئله‌ی تبدّل نیست، يك ملاقاتی

واقعاً بوده که فعلاً از آن خبری نداریم، بعد علم اجمالی پیدا کردیم یا ملاقا نجس است یا شيء دیگر، بعد از این علم اجمالی علم به ملاقات پیدا کردیم، این علم به ملاقات را می‌فرماید موجب انقلاب علم اجمالی اول نمی‌شود. پس چه می‌شود؟ می‌فرماید این يك علم انضمامی به علم اول است که موجب تنجیز و تنجّز نیست، چرا؟ چون قبلاً يك طرفش وجوب اجتناب دارد.

این علم دوم علم آخر انضمامی إلى العلم الأول، نه اینکه در علم اجمالی اول انقلاب به وجود بیاورد، این انضمام به او پیدا کرده و چون يك طرفش قبلاً با علم اجمالی قبل واجب الاجتناب بوده و تنجّز در آن بوده این علم دوم نسبت به آن طرف منجّزیت ندارد، در طرف دیگر اصالة الطهارة را بلا معارض جاری می‌کنیم.

پس باز مطلب جدیدی که ایشان دارد این است که می‌فرماید در بعضی از صور علم اجمالی اول به علم اجمالی دوم انقلاب پیدا می‌کند و ما محور تنجیز و تنجّز را باید علم اجمالی دوم قرار بدهیم مثل عبا و قمیص. اما اگر علم اجمالی اول انقلاب به علم اجمالی دوم پیدا نکرد بلکه يك علم اجمالی دومی ضمیمه او شد، اینجا علم اجمالی دوم چون يك طرفش همان طرف علم اجمالی اول است که قبلاً تنجّز داشته و اجتناب از آن واجب بوده، این علم اجمالی دوم نسبت به آن طرف بلا اثر است و نسبت به این ملاقی ما اصالة الطهارة را جاری می‌کنیم.

عرض ما این است که شما چرا می‌آئید ملاقی را در طرف علم اجمالی قرار می‌دهید؟ شما الآن که يك ملاقا و يك طرف دیگر دارید، وقتی يك چیزی با این ملاقا ملاقات کرد، این طرف علم اجمالی شما الآن نیست! یعنی الآن هم نمی‌گویید من علم اجمالی دارم یا این نجس است یا او، نه! الآن هم می‌گوئید یا ملاقا نجس است یا او. يك وقتی هست که می‌گوئید من اشتباه کردم مثل آن مثال عبا و قمیص، اول علم اجمالی داشتیم یا قبا نجس است یا قمیص! حالا به این نتیجه رسیدیم که یا قبا نجس است یا عبا! علم اجمالی اول از بین رفته، اما در ما نحن فيه فرض این است که علم اجمالی اول موجود است یعنی هنوز من علم اجمالی دارم یا ملاقا نجس است یا طرف دیگر، اینجا عرف چه زمانی می‌گوید پس شما الآن با وجود او يك علم اجمالی دوم پیدا می‌کنید! نه من دیگر علم اجمالی پیدا نمی‌کنم، آقایان علم اجمالی درست می‌کنند و بعد می‌مانند که حالا شد طرف علم اجمالی پس اجتناب از این هم باید واجب باشد. در صدد می‌آیند که این علم اجمالی منجّز نیست! یا بعضی از جاها بگویند منجز است و بعضی جاها بگویند منجز نیست، این به نظر ما مطلب درستی نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين